**حکمرانی خوب روستایی: الگویی مناسب برای رسیدن به مدیریت پایدار روستایی**

**چکیده:**

تجربه نشان داده است اعمال راهبرد از بالا به پایین در فرآیند مدیریت روستایی متمرکز منجر به شکست برنامه­های توسعه در نواحی روستایی می­شود. بنابراین رویکرد مدیریت مبتنی بر جوامع محلی به عنوان مدیریت روستایی غیر متمرکز می­تواند نارسایی­ها و کاستی­های مدیریت روستایی متمرکز را برطرف نماید. در واقع ساختار مديريتي مبتني بر جامعه محلي، با همكاري بخش دولتي و غيردولتي و با مشاركت جامعه محلي، فرايند توسعه پايدار روستايي را مديريت مي­كند. در این مقاله که به روش مروری تهیه گردیده، تلاش شده تا حکمرانی خوب روستایی را به عنوان الگویی مناسب برای رسیدن به فرآیند مدیریت پایدار روستایی مطرح کند. بررسی­ها در پژوهش حاضر نشان می­دهد که حکمرانی خوب روستایی با مفاهیمی همچون دموکراسی و حقوق بشر، و شاخص­های پاسخگویی، مشارکت­مردمی و حاکمیت قانون، کارایی و اثربخشی، شفافیت، مشروعیت، اجتماع گرایی، عدالت و برابری و مسئولیت­پذیری چارچوبی به دست می­دهد که همه اهداف و ارزشها در یکجا جمع شوند و اهداف توسعه انسانی اعم از توسعه اقتصادي، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با محوریت مردم روستایی، مدیریت و اداره شود. همچنین پیش نیاز افزایش مشارکت روستاییان به عنوان پایه و اساس تشکیل نهادها و سازمان­های مردم نهاد در حوزه جامعه مدنی و یکی از صول اساسی الگوی حکمرانی خوب روستایی در فرآیند مدیریت روستایی، وجود رویکردی سیستمی و یکپارچه همراه با نگرش توسعه پایدار است که از آن به عنوان مدیریت پایدار روستایی یاد می­گردد.

**لغات کلیدی:** حکمرانی خوب روستایی، مدیریت پایدار روستایی، مدیریت مبتنی بر جوامع محلی، جامعه مدنی، مشارکت مردمی

**مقدمه:**

بررسی متون توسعه روستایی نشان می­دهد که وجود نظام مدیریت و تشکیلات مناسب یکی از عوامل موثر در مدیریت پایدار روستایی به شمار می­رود و در کنار دیگر عوامل، با توجه به وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، روند توسعه و رسیدن به اهداف توسعه در نواحی روستایی را آسان می­کند (حیدری­ساربان، 1394). لذا میتوان گفت توسعه روستایی به عنوان شکلی از توسعه پایدار و همه جانبه همواره یکی از دغدغه هاي اصلی براي پیشرفت هر کشوري می­باشد و به عنوان راهبردي با اهمیت براي تأمین نیازهاي اساسی و توزیع بهینه منافع ناشی از توسعه ملی تلقی می­شود. در فرآیند برنامه ریزی و توسعه روستایی مدیریت جایگاه و نقش بسیار مهمی دارد و بدون یک مدیریت مشروع و کارآمد، اهداف توسعه روستایی تحقق نخواهد یافت. چنانچه صاحبنظران مدیریت روستایی را، تلفیق و تنظیم عوامل مختلف طبیعی، انسانی و اقتصادي در جامعه روستایی که چند دهه پیش، اساس اقتصاد کشور و تأمین کننده منابع خزانه کشور بود تعریف می­کنند (لطیفه و آزمون، 1391). همچنین مدیریت روستایی را می­توان برنامه ریزی برای روستا، سازمان دهی اقدام توسعه­ای و هماهنگی و نظارت بر اقدامات انجام شده دانست. در واقع مدیریت روستایی فرآيند سازمان دهي و هدايت جامعه روستايي از طريق شکل­دهي سازمان ­ها و نهادهاي دست اندركار در اداره مناطق روستايي است (رکن الدین افتخاری و همکاران، 1386). از طرفی ایجاد نهادهای محلی، تجلی میزان مشارکت و ملاکی برای سنجش میزان مشارکت مردم در نواحی روستایی است. وجود نهادهای محلی و تشکل های مردمی، سازوکاری برای جلب مشارکت مردم و بستری برای تبلور همکاری های مردم در فرایند مدیریت روستایی است. مشارکت در فرایند مدیریت توسعۀ روستایی در خلأ انجام نمی گیرد و باید از طریق نمایندگی مردم در نهادها، یعنی در مجامع تصمیم گیری تحقق یابد. درواقع، نهادینه شدن مشارکت، تنها از طریق نهادهای اجتماعی میسر است. بدین ترتیب، وجود این نهادها سازوکاری برای جلب مشارکت مردمی در جوامع محلی محسوب می شود و مشارکت مردمی در حیات اجتماعی از طریق این تشکل های محلی هویت می یابد. درواقع، این سازمان ها با نقش واسطه ای خود میان مردم و دولت، جلوه هایی از مشارکت عمومی را در حیات اجتماعی جوامع تعریف کرده­اند (یاسوری و همکاران، 1395). همچنین بهترين رهيافت براي مطيع نمودن توانمنديهاي مردم در فرآيند توسعه پايدار روستايي رهيافت مديريت مبتني بر جامعه محلي توسط نهادهاي محلي است که آن را رهیافت اداره خودمحور براي پوشش دادن مشاركت و تواناييهاي آنها در يك فرآيند تصميمگيري جامع و شفاف مي­نامند. مردم محلي صلاحيت و قابليت دارند كه اجرا و مديريت پروژه­هاي توسعه روستايي را با راهنمايي و ظرفيت­سازي از جانب نهادهاي دولتي و سازمانهاي غيردولتي بر عهده گيرند (2006 Mahendra & Sharma, به نقل از رشیدپور، 1389). بررسي تجارب و نظريات در عرصه مديريت روستایی، حاكي از آن است كه حفظ تعادل بين نيازهاي اجتماعي و اقتصادي و محيطي نسل حاضل و آينده از طريق توسعه انساني پايدار، تغيير پارادايمي را در اداره امور ايجاد كرده است. اين تغيير پارادايم به ورود مفاهيمي مانند مشاركت مردمی، جامعه مدني، شفافيت، پاسخگويي، عدالت و برابري در كنار كارايي و اثربخشي حكمرانی خوب روستایی انجاميده است و حكمرانی خوب روستایی را به عنوان پيش شرطي براي توسعه پايدار و الگوي مناسبي براي مديريت پایدار روستايي معرفي مي­كند (دربان­آستانه و همکاران، 1389). بر این اساس هدف اصلی این پژوهش ارائه­ی الگوی مناسبی از حکمرانی حوب روستایی در جهت رسیدن به مدیریت پایدار روستایی است.

**گذار از مدیریت روستایی(سنتی) به مدیریت نوین روستایی**

مدیریت روستایی همزمان با پیدایش اولین روستاها آغاز شده است و در طول تاریخ با توجه به مقتضیات اقتصادی، اجتماعی، محیطی، زمانی و مکانی از مکانی به مکان دیگر متفاوت بوده است. مدیریت روستایی از ارکان اصلی و جدا نشدنی توسعه روستایی می­باشد. زیرا در نبود مدیریت سازماندهی شده در نواحی روستایی برنامه­های توسعه نیز با مشکلات بیشماری مواجه خواهد شد (بدری،1390). طي چندين دهة گذشته، الگوي مديريتي حاکم بر کشورهاي درحال توسعه به ويژه کشور ما، تمرکزگرا(بالا به پایین) بوده و دولت مشارکت روستاييان را در برنامه­هاي اجرايي در پايين ترين حد خود قرار داده است كه اثر آن در برنامه هاي توسعه گذشته به چشم مي خورد. به همين علت است که با و جود سرازير شدن امکانات به روستاها در اوايل انقلاب، باز شاهد کاهش مشکلات روستاها و به تبع آن شهرها نشده­ايم و اين طرح­ها به دليل عدم توجه به خواسته­هاي واقعي مردم و عدم مشاركت آنها در فرآيند برنامه­ريزي در بيشتر موارد با استقبال ساکنان مناطق روستايي مواجه نشده است. ولي امروزه با پي بردن به اثر منفي برنامه ريزي متمركز، نگرش برنامه­ريزان نسبت به مديريت و برنامه ريزي و توسعه روستايي تغيير يافته كه منجر به بروز تحول عظيمي در روند مديريت روستايي شده است (رکن­الدین افتخاری و همکاران، 1386). همچنین تاريخ معاصر روستايي ايران نشان داده است كه جامعه روستايي با تغييرات سريعي روبه رو بوده است. از تبعات اين تغييرات سريع، بروز شكلهاي جديد كنترل اجتماعي بر جامعه روستايي بوده است. در مورد ساختار قدرت و در نتيجه كنترل اجتماعي در روستاها سه ديدگاه عمده در بين جامعه شناسان روستايي رواج دارد:1. "قدرت ناشي از ساختار سنتي"است؛ 2." قدرت ناشي از گسترش نظام بوروكراسي در روستاها" مي­باشد و 3. "قدرت ناشي از مشاركت مردمي" است. در ديدگاه نخست جامعه شناسان روستايي بر اين باورند كه قدرت متضمن اجبار بعضي به وسيله بعضي ديگر است. اين اجبار ناشي از اعتقادي است بر اين مبنا كه عده اي فرمان دادن را حق خويش بدانند و روستاییان نيز معتقد باشند كه موظف به اطاعت از اين اوامرند. در دیدگاه ­دوم روستاييان با فردي تحت عنوان مدير روستا روبه رو هستند كه مجري بخشنامه­­هاي دولتي است و از خود و يا منبع شخصي، فرماني براي اجرا نمي گيرد (لهسایی­زاده، 1388). در ديدگاه سوم، قدرت از راه مشاركت عامه مردم در روستاها اعمال مي­شود. از نظر اين ديدگاه معمولاً در جوامعي كه مردم از كنترل­هاي سنتي و اداري به ستوه آمده­اند و احساس مي­كنند كه هم در نظام­هاي سنتي سلطه و هم در نظامهاي بوروكراسي بر آنها ظلم شده و هيچ يك از اين دو نظام سلطه در نهايت به نفع آنها نبوده است، اقدام به مشاركت مي كنند و مي كوشند تا ابتكار عمل را به دست گيرند (همان). بر این اساس طبق تحقيقات جان ترنر و ديگران هنگامي كه دولت مركزي در امور اجتماعات محلي دخالت مي­كند هم نيازهاي واقعي اين جوامع براي دولت مركزي نهفته است و هم با كنار گذاشتن مردم محلي توان و امكانات آن نيز از دست مي­رود (علیزاده و همکاران، 1392). امروزه اهميت مدیریت روستايي و نقش حياتي آن در توسعه بيشتر كشورهاي در حال رشد بركسي پوشيده نيست و به باور كارشناسان و دست اندركاران امرتحقيق، اين مهم بيش از هرچيز در گرو توسعه منابع انساني از طريق مشاركت و اعتماد اجتماعي امكان پذير است؛ به عبارت ديگر توسعه منابع انساني در توسعه مشاركت آحاد مردم از هر قشري عامل كليدي و پيش شرط ضروري براي دستيابي به مدیریت پايدار روستايي است. در واقع، به مشاركت بايد فراتر از ابزاري جهت اجراي پروژه هاي دولتي نظر داشت مشاركت مردم رهيافتي است براي توسعه كه در آن مشاركت و دخالت دادن بخشهاي محروم روستايي در نهاده­ها و نظام­هاي حاكم بر زندگي آنها امري ضروري است (ازکیا و حسنی­راد، 1388). بنابراین با توجه به اینکه امروزه نظريه­پردازان در برنامه­ريزي و مديريت به نظريه شراکت معتقدند. جان ترنر، در نظريه شراکت، بيان مي­كند كه به جاي اينکه دولت يا مردم فراهم کننده يا تصميم گيرنده باشند ، هر دو با هم اين وظيفه را انجام مي دهند. در اين همكاري دولت آنچه را مردم نمي توانند، و همزمان مردم محلي در چارچوب تشکيلات اجتماعات محلي خود، هر آنچه را مي توانند، فراهم مي­کنند و در مورد آن تصميم مي­گيرند. بنابراين، در الگوي جديد برنامه­ريزي و مديريت روستا تأكيد بر رهيافت مشارکتي با حرکتي دوسويه است كه عاملي مؤثر در افزايش توان اجتماعات براي پاسخ گويي به نيازهاي مردم روستايي در جريان توسعه به شمار مي رود. در مجموع، مديريت روستايي در خدمت توسعه پايدار روستايي و به دنبال تحقق توسعه ملي است (رکن­الدین­افتخاری و همکاران، 1386). لازمه­ی این مدیریت روستایی تشکیل جوامعی محلی برای رسمی بخشیدن به مشارکت­های مردمی و شرکت آن­ها در امر مدیریت روستا می­باشد.

**مدیریت روستایی مبتنی بر تشکیل جوامع محلی**

مديريت مبتني به جامعه محلي ابزاري است براي ظرفيت­سازي و توانمندسازي جامعه محلي، بهبود مشاركت مردم، تقويت مسئوليت­پذيري و ضمانت اجرايي پروژه­ها، سازماندهي نهادهاي محلي و بهبود استفاده از سرمايه­ها جهت تاثيرگذاري در فرايند توسعه، كه با هدف پذيرش و رفع نيازهاي جوامع روستايي براي توسعه اقتصادي– اجتماعي و حفاظت از منابع توليد مورد استفاده قرار مي­گيرد (رشیدپور، 1389). در این نوع مدیریت، زمینه مشارکت مردم محلی را در قالبهایی چون نهادهاي غیررسمی و جامعه مدنی محلی فراهم می­سازد. مشارکت فعال را جانشین انفعال و انزوا، شمولیت را جانشین محرومیت و حفظ شأن و احترام مردم را جانشین تحقیر آنها قرار دهد. با ظرفیت سازي و فراهم آوري ملزومات توسعه و بهره گیري از مشارکت فعال مردم محلی می­توان به توسعه اجتماعی فراگیر و متوازن و در نهایت مدیریت پایدار روستایی دست یافت (اکبریان و فتحی، 1391). به باور واکر و لووس (Walker&Lowes, 1997) بستر سازی برای مشکلات کلیه روستاییان در فرآیند توسعه روستایی، تمرکز بر عناصر و منابع بومی در فرآیند توسعه روستایی در قالب سرمایه انسانی و اجتماعی، دسترسی اجتماعات روستایی به خدمات و نهاد­های تولید، تقویت اعتمادبه نفس و خوداتکایی جوامع روستایی، ترویج شکل­گیری نهاد­های مدنی و تفویض اختیارات به واحد­های محلی از متغیرهای تاثیر­گذار در بهبود مدیریت پایدار روستایی محسوب می­شود (حیدری­ساربان، 1394). در قلب مفهوم مديريت مبتني بر جامعه محلي فرآيندهاي چندگانه­اي توسعه يافته­اند كه در آن نمايندگان گروه­هاي ذينفع به صورت منظم با هم در تعامل مي­باشند. تعاملي كه هسته اصلي آن مبتني بر مشاركت جامعه محلي شكل مي­گيرد. سازمان­هاي بنيادي مبتني بر جامعه محلي نقش زيادي در ايجاد فرايند تصميم­گيري، فراهم آوردن اعضا، بهبود وضعيت اقتصادي، تشويق توانمندي­هاي جامعه و خدمت رساني دارند و به­عنوان كانالي براي سازماندهي جامعه محلي داراي يك نقش ضروري مي باشند. آنها معمولاً مقيم جامعه محلي هستند و به خوبي با افراد در ارتباطاند، از اين رو آنها داراي مزاياي زيادي از جمله آگاهي از نيازهاي جامعه محلي مي­باشند و براي پاسخگويي مؤثر و بسيار سريع به مسايل روستايي نسبت به سازمانهاي دولتي و يا غيردولتي در موقعيت مناسبي مي­باشند. به علاوه، آنها نشان داده­اند داراي ظرفيت بسيج منابع محلي براي توسعه بنيادي هستند (رشید­پور، 1389). بدين ترتيب، بسيج اجتماعي يكي از راهبردهاي مهم براي تأمين مشاركت مردم محلي در طرح ها و برنامه هاي توسعه است، كه با اعتماد به توانايي هاي فردي و اجتماعي اعضاي جامعه و حمايت گروهي آنها ايجاد مي شود. سازمان­هاي مبتني بر مردم در فرآيند توسعه و مديريت روستايي مي توانند فعاليت هاي خود را حداقل در سه محور ارائه دهند.

1- اطلاع رساني و آگاه سازي روستاييان

2- نظارت بر فعاليت سازمان هاي دولتي در سطح روستا

3- انجام فعاليت هايي که دولت­ها قادر به انجام آن در سطح روستا نيستند (رکن الدین افتخاری و همکاران، 1386). جوامع محلي در ساماندهي امور خود و استفاده مناسب از منابعي كه در اختيارشان است ظرفيت بالايي دارند. رويكرد امروزه در برنامه ريزي توسعه دولت ها را به دوري گزيدن از نقش قالب و ايجاد بستر بيشتر براي بخش غيردولتي / خصوصي و نيروهاي محلي ترغيب مي كند. بر این اساس، در چنين شرايطي تشكل­هاي غيردولتي در سطح محلي در چارچوب سه نوع طرح هاي اجرائي وارد وادي فقرزدايي و توسعه محله اي/ شهري شده­اند:

1-ارائه خدمات جهت رفع نيازهاي اوليه بصورت مستقيم به اشخاص

2- توسعه اجتماعي و توانمندسازي محله اي

3- توسعه سازماني و زيرساختاري، تسهيلگري در جهت ايجاد هماهنگي بين مسئولين ذينفع و در راستاي ترميم دلايل ساختاري موجبات فقر (شیخ، 1383). بنابراین اساس موفقيت مديريت مبتني بر جامعه محلي به­عنوان استراتژي توسعه آن است كه مشوق­هاي كافي براي جامعه محلي جهت مديريت منابع و فرآيند توسعه پايدار در بر داشته باشد تا به وسيله آن، حفاظت از منابع، فقرزدايي و نظام اداره مردمي در سطوح محلي تشويق شود. نظام اداره مردمي در سطوح محلي هر دو هدف حفاظت از منابع توليد و فقرزدايي را به خوبي پوشش مي­دهد. راه اندازي و نگهداري تنها راه ممكن براي جلوگيري از شكست « يك نظام تصميم سازي و تصميم گيري » يك نظام اداره مردمي يا

پروژه­ها در سطح محلي است. نظام تصميم سازي تصميم خواهد گرفت چه چيزي مربوط به اوست (رشیدپور، 1389).

**جوامع محلی اساس جامعه مدنی**

جامعه مدنی به عنوان حدواسط میان دولت و جامعه عمل می­کند. جامعه مدنی همراه با دولت، نماینده مردم و بازار کارآمد از عناصر ضروری هر کشور آزاد است. و به عنوان میانجی بین فرد و دولت عمل کرده که آن را از بخش دولتی و تجاری متمایز می­سازد. و شامل نهاد­هایی نظیر سازمان­های غیردولتی، سازمان­های مذهبی، اتحادیه­های کارگری، سازمان­های خیریه، گروه­های اجتماعی، سازمان­های غیرانتفاعی، رسانه­ها و ...می­باشد. سازمان­­های جامعه مدنی بهترین نهاد­هایی هستند که می­توانند موجب مشارکت مردم خصوصاً گروه­های فقیر جامعه را فراهم آورند. و باعث دسترسی به توسعه «توسعه مشارکتی» می­شود که پایدارترین شکل توسعه و مدیریت روستایی است (عبدالهی و موسوی، 1394). همچنین جامعه مدنی یعنی مجموعه­ای از نهاد­های مدنی که به صورت خودجوش در جهت منافع و انگیزه­های خود تلاش نموده و به شکوفایی استعداد­ها و خلاقیت افراد کمک می­کند و باعث می­شود گسترش دهنده قدرت اجتماعی برخواسته از نهاد­های مدنی باشد. جان­کوهن و آندرو آتادو استدلال می­کنند که جامعه مدنی، چیزی بیش ابزار مشروع و ضروری هشدار و کنترل کننده اقتدار و قدرت دولت است: رفتار مدنی اعضا با یکدیگر، وجه تمایز اصلی جامعه مدنی از جامعه به مفهوم کلی آن است. به عبارت دیگر، تقویت رابطه بین افراد یک گروه با افراد گروه­های دیگر (رابطه بین گروه­ها)، وجود تساهل میان افراد و استقرار هنجارهای مدنی یا در یک مفهوم سرمایه اجتماعی بین گروهی قوی، خود اساساً علت تفاوت اصلی جامعه مدنی از دیگر جوامع است (عطار، 1388). مجموعه­ای از نهاد­ها و اجتماعات در جامعه مدنی تعدیل کننده روابط ساختاری و تسهیل­گر ارتباط متقابل مردم و دولت در بستر اجتماعی است. در حوزه عمومی که ساختار روابط به گونه­ای اجتماعی رقم می­خورد، وجود سازمان­های غیردولتی خارج از ساختار دولت موجب می­شود توده­های جمعی مردم بتوانند به صورت خودجوش، ارتباطی متقابل و موثر بین خود و دولت بنا نهند (غفوری و جعفری، 1388). جامعه مدنی در یک مفهوم وسیع به دستاورد­های مدنی تلقی می­شود که کم و بیش در کلیه سطوح و گوشه کنار جامعه گسترده باشند. یعنی بر اثر آگاهی بالای اکثریت جامعه و نهادینه کردن ساختار­های اجتماعی و سیاسی پیشرفته، حفظ و حراست از عزت نفس و کرامت انسانی در جامعه، رفته رفته شامل حال اکثریت و حتی همگان گردد. دغدغه انسانی زیستن انسان­ها و برخورد انسانی با جوامع بشری به دل مشغولی همگی یا دست کم اکثریت تبدیل شود (حریری­اکبری، 1380). کشور­هایی که به بهترین وجه این شیوه را دنبال کرده­اند از بالاترین حد کیفیت زندگی لذت می­برند. آن­ها همان کشور­هایی هستند که اجازه می­دهند روح مدنیت به آزادانه­ترین شکل ممکن خود را ابراز کند. هنگامی که روح مدنیت اجازه می­یابد آزادانه عمل کند، هیچ گونه هزینه­ای برای خزانه­ی ملی ایجاد نخواهد کرد. نباید تحت هیچ شرایطی، از این ویژگی جامعه مدنی در سال­های رکود اقتصادی دهه­ی 1990، چشم پوشی کنند. برای دولت­هایی که برآنند تا از درس­هایی که زمان به آن­ها می­آموزد غفلت ورزند، اعلامیه حقوق بشر توماس جفرسون در سال 1776 می­تواند در این زمان و هر زمان دیگری، هشدار خوبی باشد: «هر گاه هر شکلی از دولت به تخریب این مبانی (حقوق بشر در زمینه­ی زندگی، آزادی و جستجوی شادمانی) بپردازد، این حق مردم است که آن­ را تغییر دهند یا دگرگون سازند و دولت جدیدی را به جای آن تشکیل دهند؛ دولتی که بنیادهایش را روی چنین اصولی پی بریزد و نیروهایش را چنان سازمان­دهی کند که مردم بتوانند بالاترین حد امنیت و شادی را درک کنند» (Madison, 1998). بنابراین با توجه به این موارد نقش جامعه مدنی در تحقق حکمرانی خوب به عنوان الگوی مناسبی برای رسیدن به مدیریت پایدار روستایی دو چندان می­شود. همچنین بررسی­ها نشان می­دهد شاخص­های جامعه مدنی اصولی برای صحت این الگو می­باشد.

شاخص1- کوچک­تر شدن حکومت مرکزی در جامعه: عدم استقرار دولت متمرکز و مقتدر در کلیه سطوح و یا اکثر سطح جامعه به طوری که اکثریت، امکان و مجال مشارکت در اداره امور عمومی را پیدا می­کنند. همین تجربه سبب پیدایی و پرورش جامعه مدنی می­­شود و باعث، حفظ و حراست از هویت­های فردی و جمعی می­شود.

شاخص 2- پذیرش و موجودیت تکثر/ چندگرائی: امکان و عرضه چند نظر و طرح برداشت­های گوناگون از مسائل حیاتی جامعه که محصول اندیشه­های متفاوت و پرورش یافتن آن­ها است. انتقاد بهترین و کارآمدترین نگهبان آزادی و همچنین بازتولیدکننده­ی چندگرائی است. برخورداری همگان از تفسیر­های گوناگون زوایای مسائل اصلی را روشن می­کند.

شاخص 3- شناخته شدن مردم به عنوان برترین و یگانه منبع قدرت دولت/ حکوکت است. این ساخت از جامعه مدنی آشکارا می­نمایاند که مشروعیت قدرت حکومت ناشی از دموکراسی و قرارداد اجتماعی است.

شاخص 4- ریشه در تمدن، مدنیت، فرهنگ مادی جامعه داشتن است. آزادی­های اجتماعی و سیاسی نمی­توانند تحقق یابند، مگر آنکه حداقلی از عدالت اجتماعی در جامعه پیاده شود (حریری­اکبری، 1380).

**جامعه مدنی و حکمرانی خوب**

جامعه مدنی در ارتقا و حمایت از ظرفیت­های انسانی برای خودگردانی اثربخش است و می­تواند از طریق نمایندگی سیاسی بر روی اعمال جمعی تاثیر گذار باشد. همچنین می­تواند از طریق مشارکت مردم محلی سطح اعتماد و همکاری را افزایش داده و با افزایش مشارکت و رقابت حقوق و تکالیف سیاسی مردم را روشن سازد. جامعه مدنی می­تواند در تقویت سرمایه اجتماعی نقش بسزایی داشته باشد و با ایجاد کانال­ها و منابع اطلاعاتی لازم توانمندی مردم محلی را افزایش و نهاد­های دولتی را پاسخگو باشد و یا باعث ارتقا تفکر و ارتباطات عمومی می­شود و به عنوان نماینده­ی مردم عمل می­کند و می­تواند با ارتقا مهارت­های سیاسی قدرت مذاکر، چانه زنی، تشکیل ائتلاف­ها و... را افزایش دهد (فقیهی و دهاقانی، 1390). بنابراین با توجه به موارد گفته شده و همچنین تعریف هگل جامعه مدني فاصله اي است كه بين خانواده و دولت ایجاد می­شود (سبزه­ای، 1386). بر این اساس اگر زندگی اجتماعی به 3 حوزه خصوصی، عمومی و دولتی تقسیم شود، عرصه خصوصی از آن فرد و خانواده، عرصه عمومی در برگیرنده گروه­های اجتماعی، سیاسی، صنفی و فرهنگی و...(جامعه مدنی) و عرصه دولتی از آن دولت و ساختار­های آن است. آنچه در این میان اهمیت بسیاری می­یابد عرصه عمومی است. چون این حوزه از زندگی اجتماعی همانگونه که قبلاً نیز اشاره شده است به عنوان نهاد میانجی بین عرصه خصوصی و دولتی عمل می­کند و رشد و بالندگی جامعه مدنی را سبب می­شود، بنابراین آنچه که در اینجا اهمیت می­یابد شرایط ویژه­ای است که باعث برقراری رابطه­ای پایدار بین این 3 عرصه با یکدیگر می­شود که از آن به عنوان حکمرانی خوب یاد می­گردد (شکل 1) (حبیبی، 1379).

حکمرانی خوب

شکل 1 –حوزه­های حکمرانی خوب

اساس یک تعریف حکمرانی خوب عبارت است از نظامی از ارزش ها، سیاست ها و نهاد ها که جامعه به وسیلۀ آن، اقتصاد، سیاست و مسائل اجتماعی خود را از طریق سه بخش دولت، خصوصی و مدنی مدیریت می کند. حکمرانی خوب، اعمال قدرت اقتصادي، سیاسی و اداري بر اساس قانون، پاسخ گویی و اثربخشی است. راهکارها و فرایندها و نهادهایی که به واسطۀ آنها شهروندان، گروه ها و نهادهاي مدنی منافع خود را دنبال، حقوق قانونی خود را استیفا، تعهداتشان را برآورده و تفاوتشان را تعدیل می کنند. در واقع می توان گفت اگر پیش از این، تعریف حکمرانی فقط به دولت مربوط و آن را شامل می شد، در کاربرد جدید، این واژه فقط شامل باز یگران و نهادها ي دولت نمی شود، بلکه علاوه بر دولت، جامعۀ مدنی و بخش خصوصی را نیز در بر می گیرد (نادری، 1390). بنابراین الگوی حکمروایی خوب، این اطمینان را بوجود می آورد که صدای فقیرترین، کوچکترین و آسیب پذیرترین افراد و گروه های جامعه و مکان های زیست دور از مرکز و در حاشیه، به گوش تصمیم گیران در هنگام تخصیص منابع عمومی رسیده و بین تمام ذینفعان (دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی) اجماع و توافق نظر بوجود آید (رکن الدین افتخاری و همکاران، 1390). بر این اساس حکمرانی خوب: محصول مشارکت سه نهاد دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی است (شکل 1). هر سه آنها براي توسعه انسانی پایدار ضروري هستند. دولت محیط سیاسی و حقوقی بارور به وجودمی آورد، بخش خصوصی اشتغال و درآمد را پدید می آورد و جامعه مدنی تعامل سیاسی و اجتماعی گروه هاي فعال براي مشارکت در فعالیتها ي اقتصاد ي، اجتماعی و سیاسی را تسهیل میکند. حکمرانی خوب: مفاهیمی چون دموکراسی، حقوق بشر، پاسخگویی، مشارکت و حاکمیت قانون است، همچنین چارچوبی به دست میدهد که همه این اهداف و ارزشها در یکجا جمع شوند و اهداف توسعه انسانی اعم از توسعه اقتصادي، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با محوریت مردم، دنبال شود (سامتی و همکاران، 1390). آنچه که در اینجا اهمیت ویژه­ای پیدا می­کند، نقش تاثیرگذار جامعه مدنی به عنوان یکی از حوژه­های تاثیر گذار در فرآیند الگوی حکمروایی خوب محسوب می­گردد. سازمان­های جامعه مدنی مشارکت مردم در فعالیت­های اقتصادی و اجتماعی را کانالیزه کرده و آن­ها را از طریق سازماندهی در گروه­های قدرتمند برای تاثیر گذاری بر فرآیند خط مشی گذاری تقویت می­کند. آن­ها همچنین فرصت­هایی برای افراد جامعه فراهم می­آورند تا ظرفیت­هایشان را توسعه داده و استاندارد­های زندگیشان را بهبود بخشند. تجربه­ی بشری مبین این واقعیت است که احزاب، اتحادیه­ها و سازمان­های رسمی، صنفی، اقتصادی، اجتماعی­مدنی، بستر لازم توسعه سیاسی-اقتصادی-اجتماعی هستند. با حضور این سازمان­ها و تشکل­ها است که متخصصان و اندیشمندان و در واقع توسعه سازان، احساس امنیت کرده و این خود باعث بروز خلاقیت می­شود (رزمی و صدیقی، 1391). همچنین یکی از مفاهیمی که در راستای نهادینه­سازی جامعه مدنی طی سالهای اخیر مطرح گردیده است مفهوم "حکمرانی خوب" می­باشد. امروزه دولت تنها بازیگر صحنه کشور محسوب نمی­شود و حکمرانی صرفاً حاصل عمل او نمی­باشد. بازیگران حکمرانی در جامعه دولت، بخش خصوصی، جامعه مدنی که شامل تشکلهای غیردولتی، گروههای ذینفوذ، سازمانهای مذهبی، رسانه­ها و در برخی جوامع نیروی انتظامی است. شکل 2 بازیگران عرصه حکمرانی را نشان می­دهد. همانگونه که در شکل 2 مشخص است. نهاد دولت مرکب از سه قوه اصلی و سایر اجزاء تشکیل­دهنده آن است رسانه­ها نقش پیونددهنده بازیگران را ایفا می­کنند و اطلاعات را میان آنها توزیع می­نمایند و جزء مهمی در شفاف­سازی فعالیت­ها به­شمار می­روند. نیروی انتظامی نیز اگرچه بخشی از دولت محسوب می­شود اما به­علت اهمیت و قدرت آن در شکل دادن به رفتارهای جامعه مدنی به­طور مستقل جزء بازیگران آمده است (الوانی، 1388).

شکل 2 -بازیگران عرصه حکمرانی (حکمرانی خوب شبکه­ای از کنشگران جامعه مدنی)

منبع: (الوانی، 1388).

**حکمرانی خوب روستایی الگویی مناسب برای رسیدن به مدیریت پایدار روستایی**

به طور کلی مفهوم حکمرانی در چهار سطح: حکمرانی در فضای جهانی، حکمرانی در فضای ملی یعنی درون یک کشور (ملی، منطقه­ای، استانی، شهری و محلی)، حکمرانی در فضای سازمان یا حکمرانی سازمانی و حکمرانی در فضای جوامع محلی تقسیم بندی می­شود (حمزئی و همکاران، 1392).در كشورهاي در حال توسعه، شناسايي جامع ساختار حكومت محلي يك مسئلة كليدي است**.** زیرا به دلیل وجود جمعيت­هاي آسيب­پذير در نواحي روستايي، كه اغلب قادر به تأمين سرويس­هاي دسترسي ارائه شده توسط سطح بالاتري از دولت نيستند، بنابراين تكيه بر جوامع محلي براي تأمين نيازهاي اساسي مقوله اي بنيادي مي باشد. با وجود اهمیت این موضوع در كشورهاي در حال توسعه، اغلب به دليل فقدان اطلاعات دقيق آماري، مطالعات كمي به بررسي حاكميت محلي پرداخته است (فرهادی و زارع، 1389). قلمرو محلی اغلب بهترین محدوده­ای است که امکان دسترسی به پایداری در آن وجود دارد. بر مبنای روابط واقعی داخل گروه­های مردمی و دانش آن­ها بر تصمیم­گیری، جوامع محلی ممکن است، اغلب اوقات اما نه همیشه مناسب­ترین واحد برای مدیریت پایدار روستایی باشند. در نگرش جدید توسعه، هویت محلی زیر بنای مدیریت محلی و مدیریت محلی ابزار اصلی مدیریت پایدار روستایی به شمار می روند. بر این اساس رهیافت مدیریت مبتنی بر جامعه محلی که بر توانمند سازی جامعه محلی و نقش مستقیم و فعال آنها در فرایند توسعه با همکاری بخش دولتی و سازمانهای غیردولتی تاکید دارد یک روش مناسب به نظر می­رسد (رحمانی­فضلی و همکاران، 1393). بر این اساس در دهه­های اخیر، گذار از دولت به سوی فرآیند­های نوین اداره روستایی یعنی حکمرانی خوب در مناطق روستایی مطرح شده که از آن با عنوان حکمرانی خوب روستایی یاد می­­شود. بنابراین، حکمرانی خوب روستایی یعنی فرآیند تاثیرگذاری همه ارکان اثر گذار روستایی بر مدیریت روستایی با تمام ساز و کارهایی که به سوی تعالی روستا و مردم روستایی حرکت می­کند. می باشد بر پایه این تعریف تصمیم گیری درباره توسعه روستایی باید توسط همه کسانی انجام گیرد که در آن موثر و ذینفع هستند و می باید بر اساس عدالت، آزادی و حق انتخاب روستاییان استوار باشد. برای تحقق این امر، باید اختیارات برنامه ریزی و تصمیم گیری بیش از پیش بر عهده نهادهای اجتماعات محلی، نهادهای غیر حکومتی، شوراهای محلی و ... واگذار شود. و در این صورت است که در حکمرانی خوب روستایی یا نظام اداره مردمی خوب که آن را یکی از الزامات اساسی توسعه پایدار منطقه ای و محلی می دانند، مردم روستایی از یک روستای انفعالی به یک روستای فعال و مسئولیت پذیر تبدیل می­شوند (رکن الدین افتخاری و همکاران، 1391). بر این اساس شاخص­های حکمرانی خوب روستایی در مسیر تحقق بخشیدن به آن تا مدیریت پایدار روستایی در شکل 3 نشان داده شده است، که در ادامه به شرح مختصری از آن­ها خواهیم پرداخت.

شکل 3 –اصول حکمرانی خوب روستایی

منبع: (رکن الدین افتخاری و همکاران، 1391)

**اثربخشی و کارایی**: به این مفهوم است که فرآیند­ها و موسسات موجود با استفاده بهینه از منابعی که در اختیار دارند، نتایجی را بوجود آورند، که به نیازهای اجتماع مردم روستایی پاسخ گوید. کارایی و اثربخشی در حکمرانی خوب روستایی به استفاده پایدار از منابع طبیعی و حفظ محیط­زیست تسریع می­بخشد.

**اجتماع گرایی**: نقش آفرینان مختلف و دیدگاه­های گوناگونی در هر روستا وجود دارند. حکمرانی خوب روستایی باید بین همه علایق متفاوت روستاییان در جهت آن چه که بهترین تاثیر را برای کل اجتماع در بردارد و چگونگی دستیابی به آن، توافق ایجاد کند. دستیابی به این توانایی، تنها از درک زمینه­های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی هر جامعه و اجتماع خاص همان روستا نتیجه می­شود (شریفیان­ثانی، 1380).

**شفافيت**: به معناي آزاد گذاشتن جريان اطلاعات و قابل دسترس بودن آن براي همه روستاییان كه در ارتباط با تصميمات هستند.

**قانون محوري**: يك حكومت خوب نيازمند چهارچوبهاي قانوني قوي است تا بتواند منصفانه و درست عمل كند. همچنين بايستي از حقوق روستاییان كاملا محافظت كند و نيز بايستي از دستگاه قضائي و امنيتي قوي برخوردار باشد تا بتواند قوانين را اعمال نمايد.

**پاسخگوئي**: تصميم گيران بخش دولتي، خصوصي و مدني بايستي نسبت به مسائل عمومي همانند منافع سازماني و سهامداران خود پاسخگو باشند. بنابراين نه فقط بخش دولتي بلكه بخشهاي خصوصي و مدني نيز بايستي به مسائل عمومي و سازمان خويش پاسخگو باشند (کلانتری و فتح الهی، 1387).

**مشروعیت**: رابطه درست و قانونمند بین مسئولان، مدیران و تصمیم گیرندگان محلی و غیرمحلی با روستاییان مشروعیت را به ارمغان می آورد. در این رابطه و تعامل متقابل مسئولان و مجریان امور، تصمیماتشان توسط اکثریت مردم روستایی مورد حمایت و تایید قرار میگیرد. در نتیجه می توان، گفت که مشروعیت یک پدیده دموکراتیک بوده و وقتی در جامعه روستایی بوجود می آید که پشتیبانی اکثریت مردم روستایی را طبق قوانین و مقررات به همراه داشته باشد (رکن­الدین­افتخاری و همکاران، 1391).

**عدالت و برابری:** در مفهوم اصول حکمروایی خوب روستایی یعنی همه افراد روستایی بايستي از فرصت ها بهره مند شوند و همه آنها بويژه قشرهاي آسيب پذير بايستي از فرصت رشد و توسعه برخوردار باشند.

**مسئوليت پذيري**: حكومت خوب نيازمند آن است كه نهادها و فرايندها به همه ذينفعان در يك فرصت مقتضي خدمات ارائه دهد. اين امر زماني امكان پذير است كه نهادهاي مذكور نسبت به خواست ها، انتظارات و نيازهاي افراد و گروههای محلی و روستایی حساس و مسئول باشند (کلانتری و فتح الهی، 1387).

**مشارکت مردمی**: منظور از مشارکت در حکمرانی خوب روستایی، قدرت تاثیر گذاران بر تصمیم گیری­ها و سهیم شدن روستاییان در قدرت است. یعنی مردم روستایی باید در تصمیم گیری ها و تصمیم سازی هایی که به سرنوشتشان مربوط می شود، دخالت کنند. و نقش فعال و تاثیر گذار داشته باشند. این قدرت بویژه در چارچوب اهداف راهبردی توسعه پایدار روستایی (اقتصادی، اجتماعی، نهادی و اکولوژیکی -کالبدی ) مورد نظر است (رکن­الدین­افتخاری و همکاران، 1391).

بنابراین طبق موارد گفته شده دولت، جامعه مدنی، و بخش خصوصی بازیگران و فعالان اصلی سیستم حکمرانی خوب محسوب می شوند. که در آن نهادهاي جامعه مدنی ، ساختارها و قوانین دولتی، بنگاه ها و شرکتهاي خصوصی توام با فعالیت ها، کارکردها و برنامه هاي آنان پدیدار می­گردد. بطور مثال هنگامی که از آزادي سیاسی سخن به میان می آید، براي تعریف معناي آن از مصادیقی همچون وجود و فعالیت احزاب و تشکلهاي سیاسی، آزادي مطبوعات، وجود آزادي بیان و اجتماعات استفاده می­نماییم که در برگیرنده جامعه مدنی هستند. این سه بازیگر در برابر یکدیگر به ایفاي نقش می پردازند. اختلال در سلامت و فعالیت هر یک از این بازیگران در الگوی حکمرانی باعث ایجاد بی نظمی درحیات بقیه فعالان می گردد، این مطلب بیانگر همبستگی متقابل بین آنهاست. در این معنا حکمرانی خوب روستایی حاصل کارکرد سالم هر یک ازاین فعالان است همچنین تناسب بین اندازه و میزان دخالت آنان در امور جامعه از اهمیت خاصی برخوردار است (جاسبی و نفری، 1388). در این میان می توان مدیریت روستایی را برنامه ریزی برای روستا، سازما ندهی اقدام توسعه ای و هماهنگی و نظارت برای ایجاد تناسب بین این سه عرصه انتخاب کرد. مدیریت روستایی در فرآیند توسعه پایدار روستایی نقش اساسی دارد. مدیریت روستایی در واقع فرآیند سازما ندهی و هدایت جامعه و محیط روستایی از طریق شکل دادن به سازما نها و نهادهایی است که پایه اساسی جامعه مدنی در الگوی حکمرانی خوب روستایی محسوب می­شوند (یگانه و همکاران، 1392). بنابراین می­توان گفت پیش نیاز افزایش مشارکت روستاییان به عنوان پایه و اساس تشکیل نهادها و سازمان­های مردم نهاد در حوزه جامعه مدنی و یکی از صول اساسی الگوی حکمرانی خوب روستایی در فرآیند مدیریت روستایی، وجود رویکردی سیستمی و یکپارچه همراه با نگرش توسعه پایدار است که از آن به عنوان مدیریت پایدار روستایی یاد می­گردد.

به همین دلیل امروزه، گسترش رهیافت حکمرانی خوب روستایی مستلزم آن است که مردم و جوامع روستایی در تشکل­های مدنی به صورت شبکه­های کوچک اجتماعی سازماندهی شوند تا از توانایی­ها و استعداد­ها و خلاقیت­هایشان به گونه­ای مناسب استفاده کنند و به مدیریت آن­ها بپردازند. چنین نگرش­هایی از ضروریات فرآیند مدیریت پایدار روستایی قلمداد می­شود، که از طریق ساز و کار­های ظرفیت­سازی و توانمندسازی و شبکه­سازی عینیت می­یابد (رکن­الدین افتخاری و همکاران، 1390). بر این اساس اهداف مدیریت پایدار روستایی برای دستیابی به توسعه عبارتند از:

1- تأمين نيازهاي اساسي 2- افزايش توليد و امنيت غذايي 3- کاهش فقر 4- افزايش درآمد حفظ محيط زيست 5- توسعه فرصتهاي شغلي 6- افزايش مشارکت و اعتماد به نفس. اين اهداف مشترک مبتني بر اصول بنياديني است که هيچ کشوري نمي تواند آنها را ناديده بگيرد؛ يعني برآيند اين اصول و اهداف بايد منجر به عدالت به ويژه عدالت مکانی شود. بتابراین هدف کلان مدیریت پایدار روستایی حرکت براي رسيدن به وضعيت مطلوب با استفاده از توان هاي بالقوه و بالفعل موجود در روستا، هم سو با بهبود وضعيت جامعه روستايي است (رکن­الدین افتخاری و همکاران، 1386). شکل 4 رابطه­ی بین الگوی حکمرانی خوب روستایی در فرآیند مدیریت پایدار روستایی را نشان می­دهد.

حکمرانی خوب روستایی

شفافیت

اجماع محوری

پاسخگویی

مسئولیت پذیری

قانون محوری

عدالت و برابری

کارایی و اثربخشی

مشروعیت

مشارکت مردمی

شکل 4 الگوی حکمرانی خوب روستایی تا رسیدن به مدیریت پایدار روستایی

منبع: نگارندگان

**نتیجه­گیری:**

با توجه به تمام مباحث ارائه شده می­توان اینگونه ارزیابی کرد است اعمال راهبرد از بالا به پایین در فرآیند مدیریت روستایی متمرکز منجر به شکست برنامه­های توسعه در نواحی روستایی می­شود. بنابراین رویکرد مدیریت مبتنی بر جوامع محلی به عنوان مدیریت روستایی غیر متمرکز می­تواند نارسایی­ها و کاستی­های مدیریت روستایی متمرکز را برطرف نماید. در واقع ساختار مديريتي مبتني بر جامعه محلي، با همكاري بخش دولتي و غيردولتي و با مشاركت جامعه محلي، فرايند توسعه پايدار روستايي را مديريت ميكند. بنابراین لازمه­ی این مدیریت، ارائه­ی الگوی مناسبی از حکمرانی خوب روستایی بر پایه اصول حکمرانی خوب می­باشد که در آن جامع مدنی به اندازه­ی کافی رشد کرده باشد، به طوری که در آن مردم و کنشگران روستایی بتوانند آزادانه در فعالیتها شرکت کنند و در عرصه­های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مشارکت داشته باشند و علایق و اظهارنظر­های خود را بیان کنند، تشکیل اجتماعات محلی از قبیل سازمان­های غیر دولتی به عنوان بخشی از جامعه مدنی و یکی از حوزه­های تاثیر گذار حکمرانی خوب می­تواند بستر مناسبی برای مشارکت جوامع محلی باشد، و این زمانی امکان پذیر است که جوامع محلی بر اساس مدیریت غیر متمرکز و ارزش­های دموکراتیک اداره شوند. این همان رویکردی سیستمی و یکپارچه همراه با نگرش توسعه پایدار است که از آن به عنوان مدیریت پایدار روستایی یاد می­گردد.

**منابع:**

ازکیا، مصطفی و حسنی­راد، کریم. (1388). نقش اعتماد اجتماعي در مشاركت مردم درطرحهاي توسعه روستايي. پژوهش نامه علوم اجتماعي. دوره3. شماره 1.

اکبریان، م و فتحی، ل. (1391). مشارکت مردم اساس توسعه اجتماعی. مجله تخصصی پژوهش و سلامت. دوره2، شماره 1.صص 90-89.

الوانی، م. (1388). حکمرانی خوب شبکهای از کنشگران جامعه مدنی. مجله مدیریت توسعه و تحول.دوره 1.صص 5-1.

بدری، ع. (1390). چالش های مديريت روستايی در ايران و ارايه سياست های راهبردی. فصلنامه رهنامه سیاستگذاری. دوره2.شماره3.صص 179-148.

جاسبی، ج و نفری، ن. (1388). طراحی الگوي حکمرانی خوب بر پایه نظریه سیستم هاي باز. فصلنامه علوم مدیریت ایران، سال 4، شماره 1. صص 117-85.

حبیبی، م. (1379). جامعه مدنی و حیات شهری. هنرهای زیبا. شماره 7. صص 33-21.

حریری­اکبری، م. (1380). دموکراسی و جامعه مدنی. مجله شناخت. شماره 29. صص 148-133.

حمزئی، م. برادران، م و هاتفی، ف. (1392). پنجمین کنفرانس برنامه­ریزی و مدیریت شهری.

حیدری­ساربان، وکیل. (1394). عوامل بهبود مدیریت توسعه روستایی از دیدگاه مردم محلی: مطالعه موردی شهرستان مشگین شهر. فصلنامه روستا و توسعه. سال 18. شماره 4. صص 109-91.

دربان­آستانه، ع. رضوانی، م. مطیعی، ح و بدری، ع. (1389). سنجش و تحليل عوامل مؤثر بر حكمروايي روستايي در حكومت هاي محلي، (مطالعه موردي: شهرستان قزوين). پژوهش هاي جغرافياي انساني. 73: 118-99.

رحمانی­فضلی، ع. صادقی، م و علیپوریان، ج. (1393). بنیان­های نظری حکمروایی خوب در فرا یند مد یریت روستایی نوین. فصلنامه مدیریت شهری. شماره 37. صص 54-43.

رزمی، م و صدیقی، س. (1391). الزامات تحقق حکمرانی خوب براي دستیابی به توسعه انسانی. چهارمین همایش ملی اقتصاد. ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر.

رشیدپور، ل. (1389). نقش مديريت مبتني بر جامعه محلي در فرايند توسعه پايدار روستايي استان آذربايجان غربي. مجله پژوهش هاي ترويج و آموزش كشاورزي، سال سوم، شماره 4. صص 42-32.

رکن­الدین افتخاری، ع. قیداری، ح و عینالی، ج. (1386). نگرشي نو به مديريت روستايي با تأكيد بر نهادهاي تأثيرگذار. فصلنامه روستا و توسعه. 10(2).

رکن­الدین­افتخاری، ع. عظیمی­آملی، ج. پورطاهری، م و احمدی­پور ز. (1390). تبیین رابطه رهیافت حکمروایی خوب و توسعه پایدار روستایی در مناطق روستایی استان مازندران. پژوهش­های روستایی، سال 2، شماره 4. صص34-1.

رکن الدین افتخاری، ع. عظیمی آملی، ج. پورطاهری، م و احمدی­پور، ز. (1391). ارائه الگوی مناسب حکمروایی خوب روستایی در ایران. فصلنامه ژئوپلیتیک. 8(2):28-1.

سامتی، م. رنجبر، ه و محسنی، ف. (1390). تحلیل تأثیر شاخصهاي حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی، مطالعه موردي: کشورهاي جنوب شرقی آسیا. فصلنامه علمیپژوهشی، پژوهشهاي رشد و توسعه اقتصادي. 1(4).

سبزه­ای، م. (1386). بررسي مقايسه اي ديدگا ههاي هگل، ماركس و گرامشي در باره دولت و جامعه مدني. پژوهش علوم سیاسی. شماره 4. صص 103-75.

شریفیان­ثانی، م. (1380). مشارکت شهروندی، حکمرانی شهری و مدیریت شهری. فصلنامه مدیریت شهری. شماره 80. صص55-42.

شیخ، غ. (1383). توسعه پايدار از طريق توانمند سازي جوامع محلي، تعميم الگوهاي موفق: مديريت و سازماندهي طرح هاي توسعه محله اي. موسسه همیاران غدا.

عبدالهی، م و موسوی، م. (1394). نقش سازمان­های جامعه مدنی در فقرزدایی. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی. سال 15، شماره 59. صص37-7.

عطار، س. (1388). سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دولت: عناصر دستیابی به توسعه. فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره 39. شماره 4. صص146-129.

علیزاده، ک. رضوی­نژاد، م و رادفر، م. (1392). بررسي نقش و مشاركت مردم در اداره امور شهري، (نمونه موردي منطقه 10 شهرداري مشهد). فصلنامه مطالعات برنامه­ريزي شهري، سال 1، شماره ي 1. صص 87-61.

غفوری، م و جعفری، ر. (1387). سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دموکراسی؛ رابطه متقابل یا یک سویه. پژوهشنامه علوم سیاسی، سال 3، شماره 2. صص238-209.

فرهادی، ص و زارع، زهره. (1389). نگرشي بر مديريت روستايي چين با رويكرد حكمروايي. مسکن و محیط روستا. شماره 132. صص 60-47.

فقیهی، ا و دهاقانی، م. (1390). ارایه مدل بومی جامعه مدوی در جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا. شماره 8. صص20-1.

کلانتری، ح و فتح الهی، ا. (1387). طراحي و توسعه نظام پيشنهاد ملي تحقق ضرورت حكمراني خوب و دستيابي به اهداف سند چشم انداز 1404. دومین. همایش ملی نظام پیشنهادها در سازمانهای دولتی و موسسات خدماتی.

لطیفه، ن و آزمون، ر. (1391). جایگاه مدیریت نوین روستایی در برنامه هاي توسعه، (مطالعه موردي، روستاهاي بخش مرکزي شهریار). همایش ملی توسعه روستایی.

لهسایی­زاده، ع. (1388). مديريت روستايي در ايران معاصر. تعاون، سال بيستم، شماره 202 و 203 . صص67-50.

نادری، م. (1390). حکمرانی خوب؛ معرفی و نقدي اجمالی. اسلام و پژوهش­های مدیریتی. 1(1): 93-69.

یاسوری، م. رمضان­نژاد، ی و شایان، ح. 1395. سنجش و تحلیل عوامل مؤثر بر مشارکت مردم در فرایند مدیریت روستایی با تأکید

بر شوراها، مطالعة موردی: شهرستان تالش (دهستان اسالم). پژوهش های جغرافیای انسانی، دورة 48 ، شمارة 1. صص 104-89.

یگانه، ب. عینالی، ج. چراغی، م و فریحی، ف. (1392). تحلیلی بر موانع اقتصادی - اجتماعی مشارکت روستاییان در فرآیند مدیریت روستایی مطالعه موردی: دهستان لیشتر، شهرستان گچساران. فرآیند مدیریت و توسعه. 26(1): 124-109.

Madison, G.B. (1988). The Political Economy of Civil Society and Human Rights, Routledg, pp. 11-7 and 37-35 and 111-102.

Mahendra, N., & Sharma, B. (2006). *Community based rural energy development*

*in Nepal: Experience and lessons from innovative approaches*. ICIMOD,

Kathmandu Nepal.

Walker, D. H. and Lowes, D. (1997). Rural management: opportunities and challenges in the application of AI. AI Applications, 11(2): 51-41.